تواضع
شاخص‌ها و آثار آن

حسن متولیان

تواضع در برابر تکبر از فضائل و مکارم اخلاقی است به طوری که دارندگان تواضع در برابر خدا، شریف‌ترین مردمان در پیشگاه خدا هستند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ التَّوَاضُعُ وَ الْحِلْمُ وَ لِينُ الْجَانِبِ؛ شریف‌ترین اخلاق، تواضع، بردباری و نرمخویی است.(عیون‌الحکم و المواعظ، لیثی، ص ۱۱۵، ح ۲۵۵۵)

البته مؤمن متواضع در برابر خدا، متواضع در برابر مؤمنان نیز هست(حجر، آیه ۸۸؛ شعراء، آیه ۲۱۵)، هرچند که در برابر کافران متکبر، تکبر می‌ورزد؛ زیرا بر اساس «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» عمل می‌کند.(فتح، آیه ۲۹)

هرچند که تواضع با همین واژه در قرآن نیامده، اما مفهوم آن، که تذلل، خشوع و خضوع در برابر خدا، شکستگی نفس و دوری از هرگونه تفاخر و برتری و امتیاز نسبت به دیگران در گفتار و رفتار همراه با گرامی داشتن دیگران و راضی بودن به منزلتی فروتر از استحقاق و لیاقت خود است، بارها با تعابیر یا واژگان و عباراتی دیگر چون: «جناح الذّل»، «خفض الجناح» «هونا»، «أذلّه علی المؤمنین»، «لاتمش فی الارض مرحا» و مانند آنها و گاه دیگر با نقد تکبر و آثار آن چون «ان الله لایحب کل مختال فخور» ذکر شده تا بر ارزشی بودن تواضع به عنوان فضائل اخلاقی تاکید کند.(لقمان، آیه ۱۸)

به هر حال، تواضع، حالت نفسانی و باطنی است که با ایجاد شاکله آن در نفس، آثار آن در کردار و گفتار به نمایش در می‌آید که در قرآن بیان شده است. کسی که اهل تواضع باشد، هرگز در دام خیالبافی نمی‌افتد که «فخرفروشی» کند و تفاخر ورزد، چنان‌که رسول اکرم می‌فرماید: إنّ اللهَ أوحی إلیّ أن تواضعوا حتّی لا یفخر أحد علی أحد و لا یبغی أحد علی أحد؛ خدای متعال به من وحی فرمود که متواضع باشید، تا هیچ کس بر دیگری فخر نفروشد و احدی به دیگری زورگویی و تجاوز نکند. (نهج‌الفصاحه ص ۲۹۰، ح ۶۷۸)

آثار و نشانه‌های تواضع

آثار بسیاری برای فروتنی است که شامل دستیابی به مقام صالحین(مائده، آیات ۸۲ تا ۸۵)، مقام محسنین(همان) و ایمان حقیقی و پذیرش اسلام(همان) و مانند آنها است. البته آثار و نشانه‌های تواضع محدود به این امور نیست و برخی از نشانه‌ها و آثار آن عبارتند از:

۱. پذیرش حق و مدارا با دیگران: انسانی که اهل تواضع است، به‌طور فطری نسبت به «حق» پذیری نگرشی مثبت دارد و هرجا حق را یافت دنبالش می‌رود و به آن گرایش می‌یابد و از آن دفاع می‌کند.(مائده، آیات ۸۲ و ۸۳)

همین خصلت گرایش به حق و گریزش از باطل موجب گرایش فطری به اسلام می‌شود؛ زیرا آن را مطابق اصول الهام فطری خویش می‌یابد.(مائده، آیات ۸۲ تا ۸۴؛ روم، آیه ۳۰) بنابراین، متواضع در برابر حق و قوانین الهی حاکم بر هستی، با همه هستی مدارا می‌کند؛ زیرا دانایی و آگاهی او نسبت به هستی برخاسته از آن حقیقت است که هرچه در هست می‌باشد، در نظام «احسن» به مشیت حکیمانه الهی سامان یافته است. پس هر چیزی یا هر کسی را در جای خودش می‌بینند و قرار می‌دهد. بنابراین، در معاشرت با دیگران خواه عاقلان و عالمان و خواه جاهلان سفیه به تناسب با چنین آگاهی عمل می‌کند و مدارای نیک در پیش می‌گیرد. او در پاسخ و خطاب نسبت به جاهل با «سلام» و سلامتی به دور از مجادله باطل و تندگویی در گفتار یا تندخویی در رفتار معاشرت می‌کند و با اوج شدت عناد دیگران، با «کرامت» عبور می‌کند.(فرقان، آیات ۶۲ تا ۷۵)

امیرمؤمنان علی(ع) نیز درباره علت مدارای متواضع در برابر دیگران به ویژه جاهلان سفیه و بی‌خرد به امر درک عظیم متواضع نسبت به حقایق هستی اشاره می‌کند و می‌فرماید: إِذا تَفَقَّهَ الرَّفیعُ تَواضَعَ؛ انسان بلندمرتبه چون به فهم و دانایی ژرف رسد، متواضع می‌شود.(عیون‌الحکم و المواعظ، لیثی، ص ۱۳۵، ح ۳۰۷۵)

۲. ترک جدال: گرایش به حق موجب می‌شود که فرد متواضع هرگز دچار جدال باطل نشود؛ همچنان‌که از تفاخر یا امتیازات ظاهری دنیوی اجتناب می‌ورزد؛ زیرا تواضع با تفاخر جمع نمی‌شود، بلکه متواضع حتی به سطح استحقاقی خویش اهتمام نمی‌ورزد و به کمتر آن نیز قناعت می‌ورزد، از همین رو امام صادق(ع) در بیان تاثیر تواضع در رفتار و کردارش می‌فرماید: إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ یَرْضَی الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ یُسَلِّمَ عَلَی مَنْ یَلْقَی وَ أَنْ یَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کَانَ مُحِقّاً وَ لَا یُحِبَّ أَنْ یُحْمَدَ عَلَی التَّقْوَی؛ نشانه تواضع این است که انسان به پایین مجلس رضایت دهد، به هر کس برمی‌خورد سلام کند، مجادله را رها کند اگر چه حق با او باشد و دوست نداشته باشد که او را به پرهیزکاری بستایند.(بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۴۶۵، ح ۴)

۳. رفعت باطنی و حقیقی: تواضع در برابر حق که عقل فطری آن را در نقل وحیانی می‌یابد، موجب می‌شود تا از تکبر دست بردارد و خود را در جایگاه پست‌تر از استحقاق خویش قرار دهد که لیاقت آن را دارد؛ این‌گونه است که متواضع در ذیل توجهات الهی قرار می‌گیرد و «رفعت» می‌یابد؛ زیرا متواضع همانند زمین پستی است که هرچه از آسمان می‌بارد، در خود جمع می‌آورد، در حالی که متکبر همانند زمین بلند، بارش را از دست می‌دهد و ناتوان از حفظ و نگهداشت آن می‌شود. امام کاظم(ع) در این‌باره می‌فرماید: إِنَّ الزَّرْعَ یَنْبُتُ فِی السَّهْلِ وَ لَا یَنْبُتُ فِی الصَّفَا فَکَذَلِکَ الْحِکْمَةُ تَعْمُرُ فِی قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِی قَلْبِ الْمُتَکَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّکَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ؛ زراعت در زمین هموار می روید، نه بر سنگ سخت و چنین است که حکمت، در دل‌های متواضع جای می گیرد نه در دل‌های متکبر. خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است. (تحف‌العقول، ص ۳۹۶)

رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز می‌فرماید: ثَلَاثَةٌ لَا یَزِیدُ اللَّهُ بِهِنَّ إِلَّا خَیْراً التَّوَاضُعُ لَا یَزِیدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا ارْتِفَاعاً وَ ذُلَّ النَّفْسِ لَا یَزِیدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا عِزّاً وَ التَّعَفُّفُ لَا یَزِیدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا غِنًی؛ سه چیز است که خداوند به سبب آنها جز بر خیر و خوبی نمی افزاید: تواضع که خداوند به سبب آن جز بلند مرتبگی نمی افزاید، شکسته نفسی که خداوند به سبب آن جز بر عزّت نمی‌افزاید و مناعت طبع که خداوند به سبب آن جز بر بی نیازی نمی‌افزاید. (عده‌الداعی، ص ۱۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۱۲۴، ح ۲۲)

امام صادق(ع) می‌فرماید: إِنَّ فِی السَّمَاءِ مَلَکَیْنِ مُوَکَّلَیْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَکَبَّرَ وَضَعَاهُ؛ در آسمان دو فرشته بر بندگان گماشته شده‌اند. پس هر کس برای خدا تواضع کند، او را بالا برند و هر کس تکبر ورزد او را پَست گردانند. (کافی، ج۲، ص۱۲۲، ح۲)

۴. عفو و احسان و اکرام با دیگران: هر کسی به مقام خشوع و تذلل در برابر جلال و کبریایی خدا برسد، فروتن می‌شود و همین فروتنی را نسبت به دیگر آفریده‌ها به شرط آنکه تکبر نورزند بروز می‌دهد، بلکه حتی با تفقه و درک عمیق که نسبت به حقایق هستی و مقدرات دارد، در برابر بدی نه‌تنها دست به تقابل نمی‌زند، بلکه با «احسان» و حسنه تلاش می‌کند تا بدی را دفع کرده و بدکار را به سوی نیکوکاری بکشاند و او را به دوست صمیمی تبدیل کند. این افراد به سبب اینکه دارای قلب سلیم مبتنی بر فطرت و نور هدایت عقلی و رشدی الهامی و وحیانی هستند، تلاش می‌کنند تا بهترین واکنش را نسبت به کنش‌های جاهلانه بی‌خردان یا ناآگاهان داشته باشند.(فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۵؛ فصلت، آیات ۳۴ و ۳۵)

البته تواضع همانند هر امر باطنی و معنوی دیگر دارای درجات و مراتب تشکیکی بسیاری است و هر کسی به سطح عالی تواضع نمی‌رسد، اما هر سطحی از تواضع خود ارزشی است که باید پاسداشت و آن را ملکه‌ای ارزشی بر شمرد. امام رضا(ع) می‌فرماید: التَّوَاضُعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ یَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَیُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِیمٍ لَا یُحِبُّ أَنْ یَأْتِیَ إِلَی أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا یُؤْتَی إِلَیْهِ إِنْ رَأَی سَیِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ کَاظِمُ الْغَیْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ؛ تواضع درجاتی دارد: یکی از آنها این است که انسان اندازه خود را بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن جایگاه قرار دهد، دوست داشته باشد با مردم همان‌گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فرو خورد و از مردم درگذرد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.(کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۱۳)

۵. رهایی از حسادت: تواضع برخلاف دیگر فضائل و مکارم اخلاقی از اموری است که شخص متواضع هرگز در معرض حسادت قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین از چشم حسود در امان است؛ چنان‌که امام حسن عسکری(ع) می‌فرماید: التَّوَاضُعُ نِعمَةٌ لا یُحسَدُ عَلیها؛ تواضع و فروتنی نعمتی است که بر آن حسد نبرند.(تحف‌العقول، ص ۴۸۹)

۶. محبت و محبوبیت: تواضع عامل و مایه جلب محبت الهی است و شخص متواضع محبوب خدا می‌شود(مائده، آیه ۵۴)، همچنین کسی که بخواهد در دل مردم جا گیرد و محبوب آنان شود باید متواضع باشد؛ چنان‌که امام صادق(ع) می فرماید: ثَلاثٌ تُورِثُ المَحَبَّة: الدِّینُ وَ التَّواضُعُ وَ البَذلُ؛ سه چیز است که محبت آورد: قرض دادن و فروتنی و بخشش. (تحف‌العقول، ص ۳۱۶)

۷. طاعت خدا به دور از خستگی: از آثار تواضع قلبی، گرایش به اطاعت خدا و قدرت و توانایی بدن برای عبادت و طاعت و عدم خستگی است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: مَن تَواضَعَ قَلبُهُ لِلّهِ لَم یَسأم بَدَنهُ مِن طاعَةِ اللهِ؛ هر که قلبش برای خدا تواضع داشته باشد، بدنش از طاعت خدا خسته نمی‌شود.(کنزالفؤاد، ج ۱، ص ۲۷۸؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۰، ح ۹۵) آن حضرت تواضع را برترین عبادت می‌داند و می‌فرماید: عَلیکَ بالتَّواضُعِ؛ فانَّهُ من أعظَمِ العِبادَةِ؛ بر شما باد به تواضع و فروتنی، بدرستی که تواضع از بزرگ‌ترین عبادات است.(بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۹)

۸. نشانه رشد عقلانیت: مکارم اخلاقی چون «حلم» و «تواضع» ارتباط تنگاتنگی با عقلانیت دارد؛ زیرا براساس آموزه‌های قرآنی، عقل و دین و اخلاق (حیا) از هم جدایی ندارند، بلکه همواره آن سه‌گانه با هم هستند و اگر جایی عقل حقیقی یافت شود، دین و اخلاق نیز هست و هرگاه دین و اخلاق باشد، عقلانیت نیز با آنها همراه است. امام علی(ع) می‌فرماید: «التَّواضُعُ رأسُ العقلِ و التَّکبُّرُ رأس الجَهلِ؛ تواضع و فروتنی اساس اندیشه و عقل است و تکبر و غرور مایه جهالت است. (تصنیف غررالحکم، ص ۲۴۸، ح ۵۱۳۶)

۹. جلال و شکوه: برخلاف تصور عامه که تواضع را خلاف عزت می‌دانند، اسلام عزت حقیقی را در تذلل در برابر خدا و فروتنی در برابر مردم به ویژه مؤمنان می‌داند؛ از همین‌رو امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: اَجَلّ النّاسِ مَنْ وضَعَ نَفْسَهُ؛ جلیل‌ترین و عزیزترین مردم کسی است که فروتن باشد.(تصنیف غررالحکم، ص ۲۴۹، ح ۵۱۴۱). امام کاظم(ع) نیز می‌فرماید: انّ اللهَ لَمْ یَرفع المُتَواضِعین بقَدْرِ تواضُعِهِم، ولکن رَفَعَهم بقدرِ عظمتِهِ و مجدِهِ؛ همانا خداوند انسان‌های متواضع را به میزان تواضع و فروتنی آنها، بالا نمی‌برد، بلکه به میزان مجد و عظمت خود مقام آنها را رفیع می‌گرداند.(تحف‌العقول، ص ۳۹۹)

۱۰. رهایی از ضعف و رسیدن به قوت: رسول خدا(ص) فرمود: مَنْ تواضَعَ للّهِ رفَعَهُ اللهُ، فهُوَ فی نفسِهِ ضعیفٌ و فی اعیُنِ النّاسِ عظیمٌ و مَنْ تَکَبّر و ضعَهُ اللهُ؛ کسی که برای خدا تواضع و فروتنی نماید، خداوند مقام او را رفیع و بلند می‌گرداند، پس او در نظر خود، انسان ضعیف کوچکی است اما در نظر مردم عظیم و بزرگ می‌باشد و کسی که تکبّر می‌کند، خداوند مقام او را پست می‌گرداند، پس او در نظر مردم کوچک و پست خواهد بود، در حالی که در نظر خودش بزرگ است. (کنزالعمال، ح ۵۷۳۷) همچنین فرمود: یا علیُ! و اللهِ لَوْ اَنّ المتواضِعَ فی قَعْرِ بئرٍ لبَعَثَ اللهُ عزّوجلّ الیه ریحاً یرفعُهُ فوق الاخیار فی دولةِ الاشرار؛ ای علی، به خدا سوگند، اگر انسان متواضع و فروتن در ته چاهی باشد، خداوند بادی را می‌فرستد و او را بالاتر از بهترین مردم در دولت و حکومت انسان‌های شرور قرار می‌دهد.(بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۵۳)

کسی که اهل تواضع باشد، هرگز در دام خیالبافی نمی‌افتد که «فخرفروشی» کند و تفاخر ورزد، در این‌باره رسول اکرم می‌فرماید: خدای متعال به من وحی فرمود که متواضع باشید، تا هیچ کس بر دیگری فخر نفروشد و احدی به دیگری زورگویی و تجاوز نکند.

تواضع برخلاف دیگر فضائل و مکارم اخلاقی از اموری است که شخص متواضع هرگز در معرض حسادت قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین از چشم حسود در امان است؛ چنان‌که امام حسن عسکری(ع) می‌فرماید: تواضع و فروتنی نعمتی است که بر آن حسد نبرند.

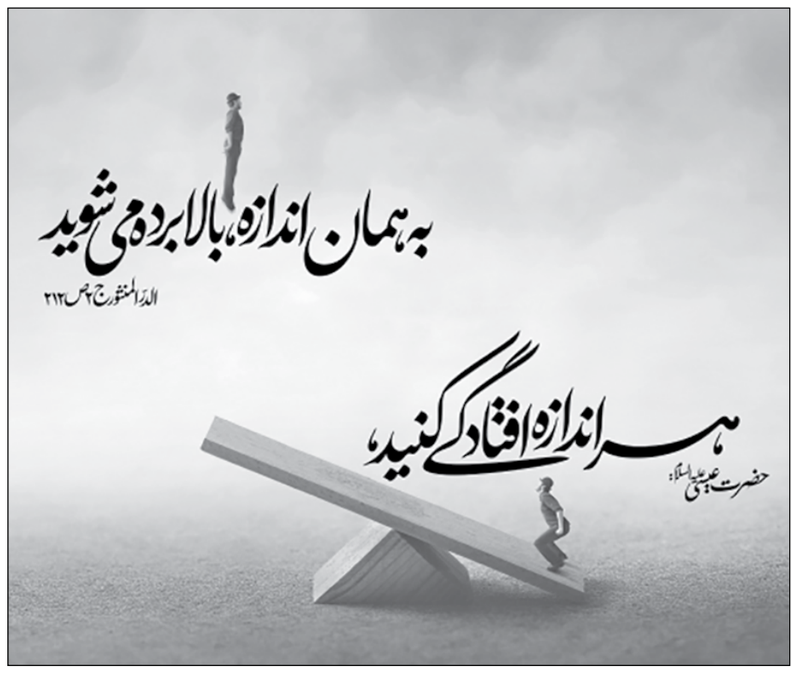

رسول خدا(ص) فرمود: کسی که برای خدا تواضع و فروتنی نماید، خداوند مقام او را رفیع و بلند می‌گرداند، پس او در نظر خود، انسان ضعیف کوچکی است اما در نظر مردم عظیم و بزرگ می‌باشد و کسی که تکبّر می‌کند، خداوند مقام او را پست می‌گرداند، پس او در نظر مردم کوچک و پست خواهد بود، در حالی که در نظر خودش بزرگ است.

شبهه‌ها و پاسخ‌ها

تعارض در کیفیت خلقت انسان

شبهه: خداوند در جایی از قرآن می‌فرماید: از آب، انسانی آفرید. در جایی دیگر می‌فرماید: ما شما را از خاک آفریدیم؛ و در جایی دیگر در رابطه با آفرینش حضرت آدم و حوا، فرمود آنها را از گل ساختیم. علت این تفاوت چیست؟

پاسخ: درمورد مبدأ آفرینش انسان در قرآن کریم آیات متعدّدی وجود دارد که با نگاه اول به نظر می‌رسد بعضی از آنها با هم اختلاف دارند؛ اما در ادامه با دقّت نظر به دست می‌آید که همه این آیات با هم قابل‌جمعند.

این آیات را می‌شود در قالب دو گروه تقسیم‌بندی کرد:

گروه اول: آیاتی‌اند که خلقت انسان را از آب و مشتقات آن می‌دانند: ۱. بعضی آیات خلقت انسان را از آب می‌داند مانند: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً»[۱]

۲. بعضی دیگر از آب جهنده: «خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ»[۲]

۳. بعضی دیگر از نطفه: «خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ»[۳]

وجه جمع

وجه جمع بین آیات این گروه این است که «ماء»، «ماء دافق» و «نطفه» همه آب محسوب می‌شوند. ماء در اصطلاح قرآن کریم منحصر به آب خوردن نیست، بلکه به معنای «مایع» است که شامل همه این موارد سه‌گانه می‌شود.

گروه دوم: آیاتی‌اند که خلقت انسان را از خاک و مشتقات آن می‌دانند:

۱. بعضی آیات خلقت انسان را از خاک می‌داند مانند: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ»[۴]

۲. بعضی دیگر از گِل می داند مانند: «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ»[۵]

۳. بعضی دیگر از گِل چسبنده می‌داند مانند: «إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِینٍ لازِبٍ»[۶]

۴. و بعضی دیگر گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاه (بدبوی مانده) شکل یافته، گرفته‌شده است مانند: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»[۷]

وجه جمع:

وجه جمع بین آیات این گروه نیز به این صورت که خاک (تراب) با افزودن آب گِل (طین) می‌شود و خصوصیت این گِل این است که هم چسبنده است (لازب) و هم سیاه بدبو (حمإ مسنون). این گِل با این خصوصیات وقتی آبش کم شود و خشک گردد «صلصال» می‌شود.

وجه جمع بین آیات گروه اول و دوم:

وجه جمع بین این دو گروه از آیات این است که انسان اولیه یعنی حضرت آدم و همسرشان به‌صورت مستقیم از خاک آفریده‌شده‌اند، البته خاکی که فرآوری شده یعنی از خاک ساده تبدیل به گِل شده و این گِل دو ویژگی داشته، هم چسبنده بوده است و هم سیاه بدبو. این گِل وقتی آبش کم شده تبدیل به گِل خشک یا همان صلصال شده است و خداوند متعال بعدازاین مراحل حضرت آدم و حوا را از صلصال آفریده است.

اما انسان‌های بعدی به‌صورت مستقیم از مایعی خلق‌شده‌اند که بدان آب جهنده یا مَنی گویند. این آب جهنده در راستای تکامل خودش تبدیل به نطفه شده است بعد علقه و ... پس ذرّیه حضرت آدم و حوا برخلاف والدین اولیه‌شان، از آب خلق‌شده‌اند نه خاک. البته می‌توان گفت خلقت این ذرّیه هرچند مستقیم از آب اتفاق افتاده است، اما به‌صورت غیرمستقیم همه انسان‌ها از خاک آفریده‌شده‌اند زیرا آب جهنده‌ای که نطفه را ایجاد می‌کند خود تشکیل یافته از غذاهایی است که همگی متّکی به خاک هستند مانند سبزیجات و میوه‌جات، حبوبات و...که همگی از زمین به وجود می‌آیند و اگر نطفه‌ای با خوردن گوشت حیوانات حلال‌گوشت ایجاد می‌شود باز این حیوان نیز متّکی به خاک است زیرا اگر از گیاهان روییده شده از دل این خاک نخورد زنده نخواهد ماند. خداوند متعال در قرآن کریم به غیرمستقیم خلق شدن انسان از خاک این‌چنین اشاره‌کرده است: «ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجّه کنید که): ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از خون بسته‌شده، سپس از «مضغه» [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، که بعضی دارای شکل و خلقت است.»[۸]

نتیجه:

بعد از بررسی همه آیاتی که درباره مبدأ خلقت انسان نازل‌شده‌اند این نتایج به دست می‌آید:

۱. گروهی از آیات خلقت انسان را از آب و مشتقات آن می‌دانند.

۲. گروهی از آیات خلقت انسان را از خاک و مشتقات آن می‌دانند.

۳. خلقت حضرت آدم و حوا به‌صورت مستقیم از خاک بوده است.

۴. خلقت ذرّیه حضرت آدم و حوا به‌صورت مستقیم از آب (منی) بوده است.

۵. این ذرّیه به‌صورت غیرمستقیم از خاک خلق‌شده‌اند.

منبع جهت مطالعه بیشتر:

- محمدتقی مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، تنظیم و تدوین: محمود فتحعلی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲ ش، درس سوم صفحه ۵۲ به بعد.

پانوشت‌ها:

۱. فرقان، آیه ۵۴. ۲. طارق، آیه ۶. ۳. نحل، آیه ۴. ۴. روم، آیه ۲۰. ۵. انعام، آیه ۲. ۶. صافات، آیه ۱۱. ۷. حجر، آیه ۲۷. ۸. حج، آیه ۵.

هادی غلامرضایی

چراغ راه

نیازهای ثابت جوامع انسانی

قال الامام الصادق(ع): «ثلاثه اشیاء یحتاج الناس طراً الیها: «الامن و العدل و الغضب».

امام صادق(ع) فرمود: سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند: ۱- امنیت ۲- عدالت ۳- و رفاه.[۱]

۱- تحف‌العقول، ص ۳۲۰

حکایت خوبان

تأثیر صله رحم بر افزایش طول عمر

امام رضا(ع) می‌فرماید: ما برای زیاد شدن عمر، وسیله‌ای جز صله رحم نمی‌شناسیم. صله رحم به اندازه‌ای در زیاد شدن عمر مؤثر است که شخصی که از عمرش سه سال مانده است، خداوند به سبب صله رحم سی سال به عمرش می‌افزاید که مجموعا سی و سه سال می‌شود و کسی که از عمرش سی و سه سال تمام باقی مانده است، خداوند به سبب قطع رحم سی سال از عمرش برمی‌دارد و آن را به سه سال کاهش می‌دهد.[۱]

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲

پرسش و پاسخ

تکرار سنت‌های تغییرناپذیر الهی در جوامع

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام آیا جوامع انسانی هم همانند جهان طبیعت از مجموعه‌ای از قوانین و سنت‌های ثابت و لایتغیر پیروی می‌کنند؟

پاسخ:

در جوامع انسانی قوانین همانند جهان طبیعت حاکم است

براساس آموزه‌های وحیانی اسلام جوامع انسانی و تاریخ بشری از سنت‌ها و قوانینی پیروی می‌کنند و تحولات تاریخی برای خود تفسیر منطقی، معقول و صحیحی دارند، و همان‌طور که قوانینی بر پدیده‌های زمینی و کیهانی حاکم است و تحولات جوی و طبیعی، معلول سنت‌های تغییرناپذیر می‌باشند، همچنین هرنوع تحول و دگرگونی و تعادل و انحطاط و به طور کلی سیر جوامع از نقطه‌ای به نقطه دیگر روی نظام علت و معلول و قوانین و سنت‌های ثابت و لایتغیری می‌باشند. قرآن‌کریم در سوره فاطر آیه ۳۴ می‌فرماید: «این مردم جز سنت و روشی که بر اقوام پیشین حاکم بوده است چه انتظاری دارند، هرگز در سنت‌های خدا تبدیل و تحویلی نخواهی یافت» در اینجا به برخی از اهم این سنت‌های حاکم بر جوامع که دائما در حال تکرار است اجمالا اشاره می‌کنیم:

اهم سنت‌های حاکم بر جوامع انسانی

۱- هر امتی دوره و اجلی دارد

دانشمندان براساس تغییر و تحولات جوامع انسانی، به اوج و حضیض و صعود و نزولی اعتقاد دارند. به عبارت دیگر جامعه خصوصیاتی همانند فرد را دارد. یک فرد تا سن بلوغ نرسد حالت پویایی و تهاجم دارد، نیرومند و پیشرو و مهاجم می‌باشد. پس از مدتی که به اوج قدرت و نیرومندی رسید، کم‌کم قوس نزولی او شروع می‌شود، ضعف و سستی در اعصاب و قوای وجودی او روشن می‌گردد، جامعه نیز مدتی حالت تهاجمی دارد، پس از مدتی حالت تدافعی به خود می‌گیرد. تمام تاریخ براساس این دو حالت «تهاجم و مدافع» حرکت می‌کند، و این تهاجم و تدافع موجب می‌شود که نوعی فرهنگ و تمدن و جامعه به وجود آید، رشد کند، ضعیف و پیر شود و در نتیجه و سرانجام فرهنگ جدید باز سیر خویش را به سوی رشد و کمال و پیری و مرگ طی کند و باز در برابر نیروی جوان و تازه‌ای قرار گیرد. این تهاجم و تدافع هم علت و هم عامل تاریخ را نشان می‌دهد، و هم خود به خود تشکل حرکت تاریخ را مشخص می‌کند. توجه قرآن به ارزش‌های فردی مانع از آن نشده که به اصالت جامعه در حد خود اعتراف کند و برای آن حیات و ممات و عمر و زندگی و به اصطلاح تهاجم و تدافعی قائل گردد، چنانکه در سوره اعراف آیه ۳ و ۴ می‌فرماید: «برای عمر هر امتی پایانی است. هرگاه پایان عمرشان برسد نه لحظه‌ای تاخیر می‌کنند و نه لحظه‌ای زودتر فانی می‌گردند.» بنابراین همان‌طور که فرد حیات و مماتی دارد، جامعه نیز موت و حیاتی دارد.

۲- طلوع و غروب تمدن‌ها قطعی است

قرآن کریم طلوع و غروب تمدن‌ها را یک امر قطعی تلقی کرده و می‌فرماید: هرگز قدرت و تمکن در دست یک گروه تا پایان جهان باقی نمی‌ماند، بلکه بنا به عللی دست به دست گشته تا عمر جهان سپری گردد. خداوند در سوره آل‌عمران آیات ۱۳۹ و ۱۴۰ می‌فرماید: «سست و اندوهگین نباشید شما برترید اگر مؤمن باشید، اگر زخمی به شما وارد می‌شود، طرف مقابل نیز آن را دارد، و این روزها را بین مردم دست به دست می‌گردانیم». بنابراین درخشندگی و افول تمدن‌ها از سنت‌های قطعی است که بر تمام اقوام و ملل حاکم است، سنت‌هایی که قابل تغییر و دگرگونی نیست.

۳- ظلم و ستمگری مایه هلاکت است

قرآن کریم ظلم و ستمگری و خروج از خط عدالت و دادگستری را مایه هلاکت و نابودی امتها و جوامع انسانی دانسته برعکس صلاح و تقوا، درستکاری و پرهیزگاری را مایه بقا و دوام دولت‌ها و ملت‌ها می‌داند، و امنیت و آرامش فردی و اجتماعی را در دوری از ستم و تعدی تلقی می‌کند. این مطلب علاوه بر اینکه تجربه و آزمون‌های پیاپی در زندگی ملل آن را تایید می‌کند، کاملا با محاسبات عقلی و اجتماعی سازگار است. ظلم و تعدی در میان ملل از نقطه کوچکی شروع می‌شود و به مرور زمان به پایه‌ای می‌رسد که انفجاری را به دنبال می‌آورد! قرآن کریم این حقیقت را در دو آیه زیر یادآور می‌شود:

۱- هرگز پروردگار تو نابود کننده ملت‌ها از طریق ظلم نیست، در حالی که آن ملت‌ها در راه صلاح و پاکی گام برمی‌دارند. (هود- ۱۱۷)

۲- آنان که ایمان دارند و ایمان خود را با ظلم و تعدی آمیخته نساخته‌اند، برای آنان امنیت است. (انعام- ۸۲)

۴- تاثیر وضع مادی جوامع در رفتار انسان‌ها

قرآن کریم تاثیر وضع مادی جوامع انسانی را در طرز تفکر و شیوه زندگی تصدیق می‌کند و این دو را از یکدیگر بیگانه نمی‌داند، و در سوره علق آیات ۶ و ۷ می‌فرماید: انسان طغیان می‌کند آنگاه که خود را بی‌نیاز احساس می‌کند، همچنین در آیات دیگر یادآور می‌شود که مترفین و مسرفین طاغوت‌وار سد راه پیشرفت پیامبران بودند و پیوسته با آنان به مخالفت برمی‌خاستند، برعکس فقیران و تهیدستان، پشتیبان رجال وحی و آموزگاران الهی بودند. (سوره سبا- ۳۴) و (بقره- ۲۷۳)

۵- تکامل جامعه و حکومت مؤمنان و صالحان

قرآن کریم از تکامل جامعه‌ای انسانی که همگی زیر لوای توحید گرد می‌آیند گزارش می‌دهد، و تحقق چنین جامعه‌ای به خاطر افزایش رشد اجتماعی بشر و فطری بودن میل به تکامل در انسان است. احادیث اسلامی از افزایش رشدها و خردها، از تکامل صنایع از تسلط بشر بر گنجینه‌های زمین از گسترش عدل و داد و برقراری حکومت واحد جهانی در دوران ظهور حضرت مهدی(عج) گزارش می‌دهد. البته چهره ظاهری و برونی جوامع انسانی، کاملا یأس‌آور است و خطوط برجسته سیمای او را شقاوت و بدبختی، جنگ و ستیزه‌جویی، ترک عواطف انسانی و افزایش سلاح‌های هسته‌ای و نابسامانی‌های اخلاقی و فکری و... تشکیل می‌دهد.

سلوک عارفانه

لزوم اتحاد کشورهای اسلامی بر اساس فکر و عقیده

«فکر ملیت و تهییج احساسات ملی احیاناً ممکن است آثار مثبت و مفیدی از لحاظ استقلال پاره‌ای از ملت‌ها به وجود آورد، ولی در کشورهای اسلامی بیش از آنکه آثار خوبی به بار آورد، سبب تفرقه و جدایی شده است. این ملت‌ها قرن‌ها است که این مرحله را طی کرده‌اند و پا به مرحله عالی‌تری گذاشته‌اند. اسلام قرن‌ها است که وحدتی براساس فکر و عقیده و ایدئولوژی به وجود آورده است. اسلام در قرن بیستم نیز نشان داده است که در مبارزات ضد استعماری می‌تواند نقش قاطعی داشته باشد.»[۱]

۱- اسلام و ملی‌گرایی، شهید مرتضی مطهری(ره)، بینش مطهر، ج ۲۲، ص ۱۹

راه‌های سنجش اخلاص در عمل

یکی از مهم‌ترین دستورات اخلاقی برای ارزشمند شدن اعمال، رعایت اخلاص است. اگر انسان بخواهد اعمال و رفتار او کاملاً رنگ خدایی داشته باشد، باید اخلاص در اعمال داشته باشد. معیار سنجش عمل از دیدگاه اسلام اخلاص است. خداوند متعال، بارها در کلام وحی (قرآن‌کریم)، به «اخلاص» در دین، ایمان و عمل صالح تصریح و تأکید کرده است: «و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند»[۱] اخلاص روح عبودیت و بندگی است و عبادت جز با اخلاص مفهومی ندارد. برای اینکه چگونه خالص شویم و چگونه همه کارهای خود را براساس رضای الهی قرار دهیم نکات زیر قابل توجه است:

اخلاص‌ورزی در حد توان

۱. اولین نکته این است که اخلاص و رضای الهی در همه کارها کار ساده و آسانی نیست. اگر انسان بخواهد به مرحله‌ای از اخلاص برسد که همه کارهای او برای خدا باشد، بسیار دشوار است و باید مواظب بود کمال‌گرا نشویم و این‌طور نباشد که یا اخلاص کامل یا ناامیدی و یأس برای انسان حاصل شود. بلکه در این مسیر هر مقدار که بتوان اخلاص در اعمال را به دست آورد، نیکو و ارزشمند است، یا حتی بتوان به آن نزدیک شد. باید تمرین کرد، چراکه خودسازی و ریاضت نفسانی همانند ورزش جسمانی است. همان‌طور که در تربیت بدن، باید از کم شروع کرد و بتدریج بالا رفت تا به مرحله قهرمانی رسید، در تهذیب روح نیز باید از کم شروع کرد و به تدریج بالا رفت و هر مقدار که حاصل شود، ارزشمند است. آنان که به مراحلی از کمال رسیده‌اند، بدون زحمت و رنج به این مقام نائل نشده‌اند، بلکه سال‌ها زحمت‌کشیده‌اند و با هوای نفس مبارزه کرده و کوشیده‌اند نیت خود را خالص کنند و برای جلب رضایت پروردگار وظایف خویش را انجام دهند.

معیارهای شناخت اخلاص

۲. خداوند در آیات ابتدائی سوره انسان کار خالصانه اهل‌بیت را حکایت می‌کند و می‌فرماید: «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَج